

# Divine Traditions and the Role of Human Will in Determining Political Destiny: A View from Professor Motahhari

Alireza Sadra<sup>1</sup>, Akram Khalifeh<sup>2</sup>

<sup>1</sup> Associate Professor, Department of Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. [alirezasadra@gmail.com](mailto:alirezasadra@gmail.com)

<sup>2</sup> Master's degree, Department of Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran (**Corresponding author**).  
[a.khalife@ut.ac.ir](mailto:a.khalife@ut.ac.ir)

## Abstract

This research aims to examine the role of nations' political will in determining and changing their political destiny. Using content analysis, this study seeks to test the hypothesis that the political will of nations plays a decisive role in changing the political destiny of society. Accordingly, this investigation aims to identify the practical components influencing the political destiny of societies and their level of determinacy. In this research, the interaction of three elements, namely formation, strategy, and nature, and the role and contribution of each in determining the destiny of society are explored, with an emphasis on elucidating Professor Motahhari's theory in this regard. In order, firstly, formation, i.e., the eternal divine traditions governing the cosmic system, and human aspects (such as the principle of causality or necessity, security, system, government, and justice) are both the cause and the necessary factor, i.e., the enforcer and necessity provider. Secondly, personal, collective, socio-economic, political, and cultural strategies of human agency serve as the cause and the productive factor, i.e., the creator. Thirdly, nature is an influential factor, i.e., effective in facilitating, accelerating, intensifying, or conversely, hindering, delaying, and diminishing efficacy. The research findings indicate that Professor Motahhari, by introducing the theory of "Commanding the Good and Forbidding the Evil," considers other formative and natural causes and factors as causative and influential in determining and changing the destiny of humans, nations and political systems, and classifies intentional, discretionary, and human causes as causative factors.

**Keywords:** Human Will, Divine Traditions, Political Destiny, Political System, Mortaza Motahhari, Divine Decree, Divine Determination.

---

**Received:** 2023-03-30 ; **Received in revised form:** 2023-04-20 ; **Accepted:** 2023-05-05 ; **Published online:** 2023-05-10

<https://doi.org/10.22034/sm.2023.554463.1888>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

**Article type:** Research Article

**Publisher:** Political Studies Association of the Seminary



## سنت‌های الهی و نقش انسان در تعیین سرنوشت سیاسی؛ از منظر استاد مطهری

علیرضا صدرا<sup>۱</sup>، اکرم خلیفه<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. alirezasadra@gmail.com

<sup>۲</sup> کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). a.khalife@ut.ac.ir

### چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی نقش اراده سیاسی ملت‌ها در تعیین و تغییر سرنوشت سیاسی خویش است. این تحقیق با روش تحلیل محتوا، درصدد آزمون این فرضیه است که، اراده سیاسی ملت‌ها، در تغییر سرنوشت سیاسی جامعه، نقش تعیین‌کننده دارد. بر این اساس؛ هدف از این بررسی، دستیابی به مولفه‌های اثرگذار بر سرنوشت سیاسی جوامع و میزان تعیین‌کنندگی آنها است. در این پژوهش به سه رأس یک مثلث، یعنی تعامل سهم و تاثیر متقابل و هم‌افزای سه‌گانه تکوین، تدبیر و طبیعت، و نقش و سهم هر یک در تعیین‌کنندگی سرنوشت یک جامعه پرداخته، و سعی در تبیین نظریه استاد مطهری در این زمینه گردید. به ترتیب نخست تکوین، یعنی سنت‌های جاویدان خدایی حاکم بر نظام جهان آفرینش، و انسانی (به‌سان اصل علیت و یا ضرورت امنیت، نظام و دولت و عدالت) سبب یا علت موجهه، یعنی ایجاب‌کننده و ضرورت‌بخش هستند. دوم، تدبیر فردی، جمعی و اجتماعی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی انسانی، سبب یا علت موجهه، یعنی ایجادکننده می‌باشند. سوم، طبیعت نیز عامل موثره، یعنی تاثیرگذار در تسهیل و تسریع و تشدید اثربخشی یا برعکس سخت‌سازنده، تأخیر اندازنده و کاهنده داشته و دارند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که استاد مطهری، با مطرح ساختن نظریه «امر بین الامرین»، سایر علل و عوامل تکوینی و طبیعی را از علل موجهه و موثره تعیین و تغییر سرنوشت انسان، ملت‌ها و نظام‌های سیاسی دانسته، و از علل و اسباب ارادی، اختیاری و انسانی، به عنوان علل موجهه یاد می‌کند.

**واژه‌های کلیدی:** اراده انسانی، سنت‌های الهی، سرنوشت سیاسی، نظام سیاسی، مرتضی مطهری، قضای الهی، قدر الهی.

**پژوهش حاضر برگرفته از:** پایان‌نامه کارشناسی ارشد، با عنوان: «سنت‌های الهی و نقش اراده انسان در تعیین سرنوشت سیاسی جامعه؛ مطالعه موردی نظریه استاد مطهری»، استاد راهنما: علیرضا صدرا، استاد مشاور: سید مهدی ساداتی نژاد، ارائه شده در رشته علوم سیاسی، گرایش جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران در سال ۱۳۹۴ است.

**استاد به این مقاله:** صدرا، علیرضا؛ خلیفه، اکرم (۱۴۰۲). سنت‌های الهی و نقش انسان در تعیین سرنوشت سیاسی؛ از منظر استاد مطهری. *سیاست متعالیه*، ۱۱(۴۱): ص ۷-۲۲. <https://doi.org/10.22034/sm.2023.554463.1888>

**تاریخ دریافت:** ۱۴۰۲/۰۱/۱۰؛ **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۲/۰۱/۳۱؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۲/۰۲/۱۵؛ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۲/۰۲/۲۰



## ۱. مقدمه

در دوران معاصر، در دو حوزه علوم اجتماعی و علوم سیاسی، پیشرفت‌های زیادی صورت گرفته و نظریه‌های بسیاری در تحلیل مسائل تاریخی مرتبط با مسائل سیاسی و اجتماعی و آینده‌پژوهی مطرح شده است. در این میان متأسفانه تحلیل فلسفه سیاسی تاریخ با رویکرد دینی، کمتر مورد توجه قرار گرفته و غالب نظریه‌ها تحت تاثیر فضای پوزیتیویستی نگاشته شده است. تحقیق حاضر بر آن است تا با رویکرد دینی و با توجه به آراء نواندیشمندان مسلمانی چون مرتضی مطهری، با نگاهی دوباره به آثار این نواندیش شیعه، به تحلیل فلسفه تاریخ و رابطه سنت‌های الهی و اراده و اختیار انسان و علل و عوامل موثر بر تعیین و تغییر سرنوشت جوامع و ملت‌ها بپردازد. همچنین درصدد بررسی نظریه استاد مطهری در این زمینه و کاربست و کاربرد آن در حوزه سیاست و سرنوشت سیاسی جوامع است.

پژوهش حاضر، از حیث نوع بنیادی بوده و پژوهشی میان‌رشته‌ای است که میان فلسفه و سیاست و اجتماع پیوند زده و به دنبال کاربست عملی یک نظریه خاص نیست، بلکه خود به نوعی می‌تواند یک نظریه در رابطه با نحوه عملکردها و راهبردهای ملت‌ها و نظام‌های سیاسی باشد. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی بوده و با تحلیل متن آثار دسته اول استاد مطهری به شیوه کتابخانه‌ای، به دنبال معرفی مولفه‌های موثر بر سرنوشت سیاسی فرد و جامعه است. ادعای پژوهش آن است که انسان نقش ایجابی و تعیین‌کننده‌ای در تعیین سرنوشت و آینده سیاسی یک جامعه دارد. توضیح آنکه، سایر علل تکوینی و عوامل طبیعی، علل موجهه و عوامل موثره در تعیین آینده یک نظام سیاسی هستند. بر این اساس، سوال اصلی تحقیق آن است که نقش اراده سیاسی ملت‌ها در تعیین و تغییر سرنوشت سیاسی خویش براساس سنت‌های الهی چیست؟

## ۲. پیشینه پژوهش

در زمینه نقش انسان در سرنوشت سیاسی، مباحث بسیاری از جبر و تفویض و اختیار کلامی اشعری، اعتزالی و شیعی پیش‌تر گرفته تا مباحث آزادی سیاسی کنونی و اصالت فرد و جمع در لیبرالیسم و مارکسیسم، مطرح شده است. در زمینه اندیشه سیاسی استاد مطهری، از جمله در زمینه آزادی نیز کارهای چندی انجام پذیرفته است. اما در زمینه رابطه و نسبت سنت‌های الهی و اراده انسان در تعیین سرنوشت سیاسی خود، و همچنین ارائه یک نظریه، به صورت مستقیم و مستقل و مبسوط، کاری انجام نشده است. خود استاد مطهری نیز در آراء و آثار خویش دغدغه زیادی تحت عنوان فلسفه تاریخ داشته است که کتب جامعه و تاریخ و فلسفه تاریخ مطهری بهترین منابع در این زمینه می‌باشند، اما آنچه برداشت می‌شود آن است که نظر جامع و

منسجمی در رابطه با مولفه‌های اثرگذار بر سرنوشت اجتماعی در آثار ایشان موجود نیست. براساس بررسی‌های انجام شده، پژوهش‌های مرتبط با تحقیق پیش‌رو را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم نمود: (۱) آثار ناظر به سنت‌های الهی در قرآن، (۲) آثار ناظر به فلسفه تاریخ در اندیشه شهید مطهری.

#### جدول ۱- پیشینه تحقیق

| ادبیات تحقیق         | نویسنده            | عنوان   | محتوا   | بررسی  |
|----------------------|--------------------|---|---|--|
| سنت‌های الهی در قرآن | رستمی (۱۳۸۶)       | دریافتی از فلسفه تاریخ ملل از منظر قرآن و تاثیر آن در جهان امروز  | این پژوهش به بحث فلسفه تاریخ و قاعده‌مندی و سنت داشتن آن پرداخته و با بیان هفت سنت الهی، علت صعود و سقوط تمدن‌ها را مورد بررسی قرار داده است.             | آنچه در این پژوهش آمده، مقدمه‌ای بر مباحثی است که نویسنده به دنبال آن است.   |
|                      | سلیمی (۱۳۸۵)       | سنت‌های الهی در قرآن  | این پژوهش به توضیح سنت‌ها، انواع و ویژگی آنها پرداخته است.  | اشاره‌ای به رابطه سنت‌ها با اراده انسان و زیست سیاسی ندارد.  |
|                      | صدر (بی‌تا)        | سنت‌های تاریخ در قرآن   | شهید صدر در این کتاب به بخشی از فلسفه تاریخ، یعنی بحث سنت‌ها و همچنین اراده انسانی از منظر قرآن می‌پردازد.  | این کتاب از منظر شهید صدر بوده و به دنبال دستیابی به نظریه‌ای جامع در عالم سیاست نیست.   |
| فلسفه تاریخ          | کمالی (۱۳۸۵)       | فلسفه تاریخ اسلامی، مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ از دیدگاه استاد مطهری | در این پژوهش خلاصه مباحث استاد مطهری در کتاب‌های جامعه و تاریخ و فلسفه تاریخ، مطرح شده و به‌طور کلی فلسفه تاریخ از منظر استاد مطهری مدنظر است.            | این پژوهش بیشتر جنبه توصیفی دارد و فلسفه تاریخ به‌طور کلی مطرح شده است. در حالی که پژوهش حاضر رویکرد تحلیلی داشته و به بخشی از فلسفه تاریخ (سنت‌ها و اراده انسان) توجه دارد. |
|                      | مطهری (۱۳۸۳)       | نگاهی به اندیشه‌های استاد مطهری در فلسفه تاریخ                    | در این پژوهش به بحث دیدگاه‌های گوناگون در زمینه اجتماعی بودن انسان، پیروزی نهایی صالحان یا مستضعفان در رابطه با انتظار فرج و اصلاح جامعه پرداخته شده است. | در این پژوهش به اراده انسان و ارتباط آن با راهبرد و عملکرد نظام‌های سیاسی و جوامع تحت‌نظر آنان پرداخته نشده است.   |
| در اندیشه شهید مطهری | ملائی توانی (۱۳۸۸) | مطهری و مفاهیم تاریخی در قلمرو فلسفه تاریخ                        | در این پژوهش مفاهیم فلسفه تاریخ از منظر شهید مطهری تحلیل، تفسیر و مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است.  | ارتباط سنت و اراده چندان مورد توجه واقع نشده است.  |

همان‌طور که در مورد محتوای پژوهش‌ها، و نقد و بررسی آنها بیان شد، هیچ یک از تحقیقات موجود، به دنبال ارائه نظریه جامعی در زمینه علل و عوامل موثر بر سرنوشت سیاسی براساس سنن الهی و اراده انسانی در اندیشه استاد مطهری نبوده‌اند.

### ۳. مفاهیم اصلی

#### ۳-۱. سنت‌های الهی

«یکی از معانی کلمه «سنت»، راه و رسم، روش و رفتار، و شیوه‌ای است که استمرار داشته باشد» (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ص ۴۲۵). علامه طباطبایی سنت را اینگونه تعریف کرده‌اند: «سنت به معنای طریقه‌ای است که جامعه در آن سیر می‌کند» (حامد مقدم، ۱۳۷۹: ص ۱۳). «آنچه در اصطلاح فلسفه، به نام نظام جهان و قانون اسباب خوانده می‌شود، در زبان دین سنت الهی نامیده می‌شود. قرآن کریم در چند مورد فرموده است که: هرگز در سنت خدا تغییری نخواهی یافت (احزاب: ۶۲؛ فتح: ۲۳)» (مطهری، ۱۳۸۸ الف: ص ۱۱۱). منظور قرآن از لفظ «سنت الله» یا «سنن»، همان قوانین حاکم بر جامعه و تاریخ است (سبحانی، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۳۴۲). با این بیان، منظور از سنت‌های الهی، قوانین و نظامات ثابت و یکنواخت و لایتغیر حاکم بر طبیعت و جامعه و تاریخ است که خداوند از طریق آنها به صورت غیرمستقیم به اداره امور عالم می‌پردازد.

#### ۳-۲. اراده انسان

اراده انسانی از بزرگ‌ترین تفاوت‌ها و تمایزهایی است که می‌توان بین انسان و حیوان قائل شد. حیوان، متحرک بالشوق و بالمیل است، اما انسان هم متحرک بالمیل و هم متحرک بالاراده است، چراکه اراده، اجراکننده مصوبات عقل بوده و هر جا که عقل هست، اراده نیز هست (مطهری، ۱۳۸۹ الف: ص ۵۴). «میل، جاذبه و کششی میان انسان و یک عامل خارجی است که انسان را به سوی آن شیء خارجی می‌کشاند ... ولی اراده به درون مربوط است، و نه بیرون؛ یعنی یک رابطه میان انسان و عالم بیرون نیست، بلکه برعکس، انسان بعد از اینکه درباره کارها اندیشه و آنها را محاسبه می‌کند، دوراندیشی و عاقبت‌اندیشی می‌نماید، سبک سنگین می‌کند، با عقل خود مصلحت‌ها و مفسده‌ها را با یکدیگر می‌سنجد و بعد تشخیص می‌دهد که اصلح و بهتر این است، و نه آن؛ آن وقت اراده می‌کند آنچه را که عقل به او فرمان داده، انجام دهد، و نه آنچه که میل او می‌کشد» (مطهری، ۱۳۸۹ الف: ص ۵۴-۵۵). بنابراین، اراده یک قوه و نیروی ناظر به عمل در انسان است. بر این اساس، انسان دارای دو دسته فعالیت است: فعالیت التذادی که ناشی از میل و شوق و غریزه و طبیعت برای رسیدن به یک لذت است و فعالیت تدبیری که ناشی از عقل و اراده برای رسیدن به یک مصلحت است، ولو در تضاد با لذت (مطهری، ۱۳۹۳ ج: ص ۴۷-۴۸).

#### ۴. مبادی و علل تکوینی (نظام تکوین)

منظور از علل تکوینی و الهی، همان قضای الهی و سنت‌های الهی در زبان دین و نظام اسباب و مسببات

در زبان فلسفه است.

#### ۴-۱. تعریف قدر و قضا

«نخستین کسی که به تعریف قدر و قضا توجه نموده است، لغت‌شناس معروف عرب احمد بن فارس بن زکریا می‌باشد. او در کتاب ارزنده خود «المقایس» که برای تعیین ریشه معانی مختلف الفاظ عرب نوشته است، چنین می‌گوید: برای معانی به ظاهر گوناگون لفظ «قضاء»، یک ریشه بیش وجود ندارد و به هر کاری که با نهایت اتقان و استحکام و با پایداری و استواری خاصی انجام گیرد، قضاء می‌گویند... ابن فارس در مورد کلمه قدر نیز می‌گوید: ارزش و اندازه هر چیزی را قدر و یا قدر می‌گویند... از آنچه بیان گردید، به دست می‌آید که قضاء به معنای ضرورت و قطعیت چیزی و قدر به معنای اندازه و ویژگی خاص آن می‌باشد» (سبحانی، ۱۳۸۷: ص ۱۳۱-۱۳۴). «بنابر این معنی، قضای الهی درباره حوادث جهان این است که این حوادث از ناحیه ذات حق، قطعیت و حتمیت یافته‌اند، حکم قطعی حق درباره آنها چنین و یا چنان است؛ و معنی تقدیر الهی این است که اشیاء اندازه خود را از آن ناحیه کسب کرده‌اند» (مطهری، ۱۳۹۰: ج ۵، ص ۲۰۰).

#### ۴-۱-۱. قدر و قضا و سرنوشت سیاسی انسان

قضا و قدر، دو گونه و دو قسم است: حتمی و غیرقابل تغییر، غیرحتمی و قابل تغییر. قضا و قدر حتمی، همان قضا و قدر مدنظر اشاعره است که همه چیز را به خواست و اراده خداوند ارجاع داده و برای انسان هیچ‌گونه نقشی در تعیین یا تغییر سرنوشت سیاسی قائل نیستند، و در مقابل، قضا و قدر غیرحتمی، همان قضا و قدر مدنظر معتزله است که نقش ویژه و گسترده‌ای برای اراده و اختیار انسان قائل بوده و قضا و قدر را تنها مانعی بر سر راه انسان می‌دانند (مطهری، ۱۳۹۳ الف: ص ۶۰-۶۱).

استاد مطهری اعتقاد صرف به هریک از دو تعبیر در رابطه با پذیرش یا نفی قضا و قدر و اصل علیت را مغایر با اراده و اختیار و آزادی انسان دانسته و معتقدند که همان‌طور که نظر اشاعره در واقع به نوعی نفی هرگونه قدرت اراده و اختیار انسان است، نظر معتزله نیز دردی را دوا نمی‌کند، چراکه اگر از جنبه الهی، قضا و قدر غیرحتمی را این‌طور در نظر بگیریم که اراده خداوند چیزی را ایجاب می‌کند و آنگاه یک عامل مستقل خارج از قضا و قدر الهی در مقابل آن پیدا شده و برخلاف علم و مشیت و اراده خداوند چیزی را ایجاد یا تغییر دهد، البته چنین چیزی محال است؛ چراکه همه چیز در عالم مظهر خواست و اراده و قضا و قدر الهی است، و عاملی مستقل و جدای از آن و از آن جمله اراده انسان نمی‌تواند در مقابل آن قد علم کند. اما از دیدگاه مادی

نیز تصور اینکه یک عاملی مستقل از اصل علیّت بیاید و در مقابل آن و خارج از چهارچوب آن عرض اندام کند، تصور نادرستی است؛ چراکه هر عاملی را در نظر بگیریم، خود محکوم به قانون علیّت و یا مظهري از مظاهر آن است (مطهری، ۱۳۹۳ الف: ص ۶۱-۶۳). پس، تغییر و تبدیل سرنوشت، به معنی قیام عاملی در مقابل قضا و قدر و یا اصل علیّت، محال و ممتنع و غیرممکن است. «و اما تغییر سرنوشت به معنی اینکه عاملی که خود نیز از مظاهر قضا و قدر الهی و حلقه‌ای از حلقات علیت است، سبب تغییر و تبدیل سرنوشتی بشود، و به عبارت دیگر، تغییر سرنوشت به موجب سرنوشت و تبدیل قضا و قدر به حکم قضا و قدر، هرچند شگفت و مشکل به نظر می‌رسد، اما حقیقت است» (مطهری، ۱۳۹۳ الف: ص ۶۴). این همان نظریه اختیار و امر بین‌الامرین است که طبق آن، هیچ علت یا عامل خارجی توان تغییر و تبدیل قضای حتمی به غیرحتمی را ندارد، مگر آنکه خود به حکم قضا و قدر رفتار کند. بر این اساس، «قضا و قدر چه از جنبه الهی و چه از غیرجنبه الهی، عاملی در عرض سایر عوامل جهان نیست، بلکه مبدأ و منشأ و سرچشمه همه عامل‌های جهان است» (مطهری، ۱۳۹۳ الف: ص ۶۹).

توضیح بیشتر آنکه، موجودات عالم به دو قسم هستند: یکی موجودات علوی یا مجردات است که تنها یک نوع امکان وجود، یک نوع سرشت و به تبع آن تنها یک سرنوشت و آینده را دارند؛ یعنی به موجب آنکه با یک سری علل مشخص سروکار دارند و فاقد امکان استعدادی می‌باشند، پس، تنها استعداد یک آینده و یک نحو از وجود را دارند و قضای آنها قضای حتمی و غیرقابل تبدیل و تغییر است؛ چراکه سرنوشت معلول با علت است، و چون امکان جابجا شدن سلسله علل دیگری به جای این سلسله علل نیست، پس سرنوشت آنها حتمی و مشخص است. قسم دیگر، موجودات مادی است که نقش‌پذیر صورت‌های مختلف بوده و استعداد تکامل و یا نقصان و در واقع استعداد بیش از یک آینده را دارد و به واسطه آنکه امکان مواجهه با علل مختلف و جابجایی سلسله علت‌ها را دارد، می‌تواند سرشت‌ها و سرنوشت‌های گوناگون و حتی متضاد بیابد؛ یعنی اگر با یک سلسله از علل مواجه بشود، نوعی از سرنوشت بر آن عارض می‌شود که اگر با سلسله‌ای دیگر از علل مواجه می‌شد، ممکن بود معارض با آن سرنوشت را دچار شود. به هر میزان که یک موجود مادی با علل بیشتری سروکار داشته باشد، می‌تواند اگرهای بیشتر و سرنوشت‌های بیشتری را پیدا کند و فی الواقع قضای آنها قضای غیرحتمی و قابل تبدیل و تحویل به حکم قضای حتمی است (مطهری، ۱۳۹۳ الف: ص ۶۶-۶۸). پس، «حتمیت و عدم حتمیت ناشی از جنبه قابلی است، و نه جنبه فاعلی؛ به معنی قابلیت واحد و قابلیت‌های متعدده است» (مطهری، ۱۳۹۳ الف: ص ۸۱).

از میان موجودات مادی، اعمال و افعال انسان از آن دسته حوادث است که بیش از همه دارای قضای

غیرحتمی و غیرقطعی است؛ چراکه اعمال و افعال او به هزاران علل و اسباب و اراده‌ها و انتخاب‌ها که از ناحیه انسان ظهور می‌کند، بستگی دارد؛ یعنی علاوه بر تمام اگرها و امکاناتی که در مورد جمادات و نباتات و افعال غریزی حیوانات برای تعیین و تغییر و تبدیل سرنوشت وجود دارد، عقل و شعور و اراده و انتخاب و غیره نیز بر تغییر و تحویل سرنوشت انسان اثر داشته و آینده‌ها و سرنوشت‌های بسیار گوناگونی در انتظار اوست (مطهری، ۱۳۹۳ الف: ص ۷۱).

در قرآن کریم نیز دو مفهوم و دو لفظ «اجل» و «اجل مسمی»، اشاره به همین قضای قطعی و غیرقطعی دارد. منظور از «اجل مسمی» همان سرنوشت قطعی و مطلق است که در علم الهی مسلم گشته و منظور از «اجل» همان سرنوشت غیرحتمی و غیرقطعی و قابل تغییر، تبدیل، تحویل و نوسان است. نکته قابل توجه اینکه، در قرآن، این واژه در مورد انسان به هر دو صورت به کار رفته است؛ در حالی که در مورد سایر پدیده‌ها، تنها لفظ «اجل مسمی» به کار رفته است (سبحانی، ۱۳۸۷: ص ۱۸۰-۱۸۲). این خود تاییدی است بر اینکه انسان دارای دو گونه قضای حتمی و غیرحتمی است.

استاد مطهری در توضیح بیشتر قضای حتمی (قضای الهی) و غیرحتمی (قدر الهی) بیان می‌کند که قوانین و نظامات حاکم بر جهان یا همان سنت‌های الهی، قوانین ثابت و یکنواخت بوده و متکامل و متغیر نیستند. در حالی که موجودات طبیعت متغیر و متکامل بوده و به نسبت مسیرهای مختلفی که می‌روند، مدام در تغییر و تبدیل هستند، گاهی متوقف می‌شوند، گاهی تند، گاهی کند، و گاهی به سرحد کمال می‌رسند و عوامل مختلفی بر سرنوشت آنها اثر دارد (مطهری، ۱۳۹۳ الف: ص ۷۸). «قضا حتمی و لایتغیر است، و اما قدر، غیرحتمی و قابل تغییر است» (مطهری، ۱۳۹۰: ج ۵، ص ۲۰۵). چنانچه روایت است که حضرت علی(ع) در کنار دیوار کجی نشسته بود و چون خرابی آن را مشاهده کرد، از آنجا حرکت کرد و در جای دیگری نشست و در پاسخ به سوال دیگران که آیا از قضای الهی فرار می‌کنید؟ فرمودند: «افر من قضاء الله الی قدر الله»، یعنی از قضای حتمی و لایتغیر و قوانین و سنت الهی (که همانا ریختن دیوار است)، به سمت قدر الهی (که قضای غیرحتمی بوده و بنا به حکم قضای الهی با انتخاب سلسله‌ای دیگر از علل، سرنوشت را نیز دچار تحویل و تغییر می‌کند) فرار می‌کنم (مطهری، ۱۳۹۰: ج ۵، ص ۲۰۶).

#### ۴-۱-۲. مسئله بداء و تغییر قضای الهی

در روایات اهل بیت(ع) و قرآن کریم، به تاثیر مسائلی چون دعا، صدقه، صلّه رحم، تقوا، توکل، احسان، نیکی و غیره به عنوان علل و عوامل تغییر در سرنوشت فردی، سیاسی و اجتماعی اشاره شده است. براساس این اندیشه، سوالات بسیار مهم و اساسی مطرح است که پاسخ به آنها کمی دشوار به نظر



می‌رسد. از جمله: آیا می‌شود در عالم علوی و الواح و کتب ملکوتی و علم و اراده و مشیت الهی، تغییر ایجاد کرد؟ آیا حوادث سفلی و خصوصاً اراده و اعمال و رفتار انسانی می‌تواند سبب تغییر و محو و اثبات‌هایی در عالم علوی و الواح تقدیری گردد؟ آیا جهان ناسوت می‌تواند بر جهان ملکوت تاثیر بگذارد؟ آیا نظام سفلی و عینی که خود منبعث و ناشی از نظام علوی است، می‌تواند سبب تغییراتی در آن بشود؟ آیا دانی می‌تواند بر عالی اثر بگذارد؟ آیا علم خدا قابل تغییر است؟ آیا حکم خدا قابل نقض است؟

در پاسخ به این سوالات، اندیشمندان بسیاری از فرق گوناگون، درصدد پاسخ برآمده‌اند. اما تنها اندیشمندان شیعه اثنی عشری هستند که در اثر اهتداء و اقتباس از کلمات ائمه معصومین(ع)، به حقیقتی شگفت پی برده و مسئله عالی و شامخ بداء که از مختصات اندیشه شیعه است را بیان کرده‌اند. طبق این اندیشه، «بلی، علم خدا تغییرپذیر است؛ یعنی خدا علم قابل تغییر هم دارد. حکم خدا قابل نقض است؛ یعنی خدا حکم قابل نقض هم دارد. بلی، دانی می‌تواند در عالی اثر بگذارد. نظام سفلی، و مخصوصاً اراده و خواست و عمل انسان، بلکه اختصاصاً اراده و خواست و عمل انسان، می‌تواند عالم علوی را تکان بدهد و سبب تغییراتی در آن بشود، و این عالی‌ترین شکل تسلط انسان بر سرنوشت است» (مطهری، ۱۳۹۳ الف: ص ۶۵). «حقیقت بداء جز این نیست که انسان کاری کند که سرنوشت خود را دگرگون سازد، مثلاً از طریق استغفار، صدقه، صلح و رحمت و اعمال نیک، سرنوشت بد خود را عوض کند. مثلاً بلایی را از خود برطرف سازد» (سبحانی، ۱۳۸۵: ص ۱۶۵). براساس این اندیشه، انسان توان نسخ قضا و قدر الهی را ندارد، اما توان تغییر در نظام متقن و مستحکم تکوین و تغییر و تبدیل یک سرنوشت سیاسی به سرنوشت دیگر و یک قضا به قضای دیگر به حکم قضا را دارد. اموراتی چون صدقه و دعا و... خود به حکم قضای الهی می‌توانند عامل تغییر در قضای الهی باشند. چنانکه به‌طور مثال امام صادق(ع) در مورد دعا می‌فرماید: «یرد الدعاء القضاء و ذلك، الدعاء مكتوب عليه الذي یرد به القضاء» (دعا تقدیر را دگرگون می‌کند؛ زیرا تقدیر خدا درباره دعا این است که آن، واژگون‌کننده قضا است)» (سبحانی، ۱۳۸۵: ص ۱۳۴). براساس آنچه تاکنون بیان شد، نظام تکوین (قضا و قدر و سنت‌های الهی)، اولین مولفه و علت موثر بر سرنوشت فرد و جامعه سیاسی بوده و محیط بر تمام شئون و جنبه‌های زندگی انسان است و به همین دلیل ما آن را علت موجب موثر بر سرنوشت می‌نامیم.

#### ۴-۲. علل و اسباب انسانی (نظام تدبیر)

دومین سبب و مولفه تغییر و تعیین سرنوشت مدنی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، معنوی و اخلاقی فردی، جمعی و اجتماعی ملی تا فراملی و بین‌المللی و جهانی انسان، نقش علل انسانی در تعیین سرنوشت انسان و سرنوشت یک جامعه و یک قوم و یک امت- ملت است. پرسش این است که آیا با وجود احاطه نظام

قضای الهی و نظام سنت‌های الهی بر عالم، نقشی برای انسان و علل انسانی باقی می‌ماند یا خیر؟ همچنین، منظور از وحی و وجود پیامبران و نزول کتب آسمانی و تکلیف و وظیفه و مسئولیت انسان چیست؟

#### ۴-۲-۱. نظام تشریح (وحی و نبوت)

نظام تشریح، حلقه واسط میان تکوین و تدبیر است و ماهیتی جدای از این نسبت ندارد. تشریح به معنای واقعی کلمه نمایانگر تام و تمام امر بین‌الامرین است؛ زیرا اصل وجود وحی و کتاب آسمانی و اصل وجود نبوت و رسالت و همچنین، اصل وجود هدایت، انذار، تبشیر، امر به معروف، نهی از منکر و غیره، که از رسالات پیامبران است، تماماً نفی جبر از جانب خداوند و تفویض از ناحیه انسان است. چنانچه امام رضا (ع) در تشریح آن می‌فرمایند: «امر بین امرین، عبارت است از توانایی انسان بر انجام آنچه به آن مأمور گردیده و اجتناب از آنچه نهی شده است» (سبحانی، ۱۳۸۷: ص ۴۱۴). این روایت هرچند روایت کوتاهی است، اما تمامی آنچه مربوط به تکوین و تشریح و تدبیر بوده را در خود گنجانده است؛ آنجا که سخن از امر و نهی است، سخن از تکوین است و تشریح. سخن از تکوین است، از این جهت که واقعیت و حقیقتی ثابت هست که انسان از آن امر و نهی شده است؛ و سخن از تشریح است، از آن جهت که امرکننده و نهی‌کننده‌ای موجود است. اما آنجا که سخن از توانایی انسان بر انجام و اجتناب از اوامر و نواهی است، سخن از تدبیر است.

تکوین، حکایت از سنت الهی دارد، اما تشریح، حکایت از حدود و احکام الهی دارد. نظام تکوین، نظامی است که تغییر و تبدیلی در آن نیست، مگر به حکم قضای الهی. اما تشریح، نظامی است که محل حلول اراده و اختیار انسان و میدان آزادی و اراده و اختیار انسانی است. تکوین، قانون و سنت الهی بر اراده و اختیار انسانی است و تشریح، نشان دادن حیطه اختیار انسانی است. تکوین، به‌سان راه است و تشریح به‌سان نقشه راه و دفترچه راهنمای آن. تکوین، میانه راه خداوند و نبی است و تشریح، میانه راه نبی تا انسان (خلیفه، ۱۳۹۴: ص ۱۲۵).

در توضیح رابطه و نسبت تشریح و تدبیر باید گفت، تشریح، حوزه «إنا هدیناه السبیل» است و تدبیر، حوزه «إما شاکرا و إما کفورا». تشریح نشان دادن راه ضلالت و هدایت انسان‌ها و ملت‌ها است، و تدبیر انتخاب راه هدایت و ضلالت. تشریح، نقشه راه سعادت و شقاوت ملت‌ها است، و تدبیر رفتن به سوی سعادت و شقاوت. تشریح حوزه سخن است، و تدبیر حوزه عمل. تشریح حوزه تعیین اهداف و راهبردها و مبنای سیاست‌گذاری‌ها است و تدبیر حوزه تصمیمات و عملکردها است. تشریح مبنای تصمیم‌سازی، و تدبیر مبنای تصمیم‌گیری‌های سیاسی است. تشریح، تعیین حق و تکلیف و مسئولیت و وظیفه است، ولی تدبیر حوزه عمل یا عدم عمل به تکلیف است. تشریح، هدایت است و تدبیر انتخاب. تشریح، حرف از توفیق و عدم توفیق است، و تدبیر

رسیدن به توفیق و عدم توفیق (خلیفه، ۱۳۹۴: ص ۱۲۷). در واقع، براساس نظام تکوین، راه مشخص است، و براساس نظام تشریح، این راه و نتایج آن، به انسان ابلاغ شده و براساس نظام تدبیر، این انسان و جامعه است که کدام راه را انتخاب کرده و به چه سرنوشتی دچار گردد.

#### ۴-۳. علل نظام تدبیر (قدر الهی)

##### ۴-۳-۱. نقش اراده انسان در تعیین سرنوشت خویش

براساس دین اسلام، ما دو نوع انسان داریم: یکی انسان فطری که مربوط به نظام تکوین است، یعنی انسان با یک سلسله ارزش‌های عالی و متعالی بالقوه متولد می‌شود؛ و دیگری انسان مکتسب است، یعنی انسان ساخته شده با عمل خود که مربوط به نظام تدبیر بوده و اراده و اختیار انسان در شکل‌گیری آن دخیل است. این ساخته شدن، به علت دوسرشتی بودن درون انسان (سرشت علوی و سرشت سفلی)، دو گونه است (مطهری، ۱۳۹۳ ب: ص ۲۴۱)؛ یعنی انسان یا به وسوسه شیطان و میل خویش به سمت شقاوت و ضلالت می‌رود (انسان مسخ شده) و یا به دعوت پیامبران و اراده خویش به سمت سعادت (انسان راستین) (مطهری، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۱۵۵-۱۵۶). حال این خود انسان است که کدام دعوت را پذیرفته و کدام سرشت را غالب بر خویشتن خویش کرده و به چه سرنوشتی دچار گردد.

جمادات و موجودات بی‌جان، هیچ‌گونه نقشی در تکوین و تکمیل و ساختن آینده خویش ندارند. در حالی که نباتات به موجب یک سلسله قوای طبیعی و درونی، در ساختن آینده خود نقش دارند، اما این نقش نه آگاهانه است، و نه آزادانه. این امر در حیوانات کمی تکمیل‌تر شده، یعنی آنها براساس یک سلسله میل‌های شعوری، دارای نقش آگاهانه در صیانت از خود و ساختن آینده خویش هستند، هرچند که این نقش آزادانه نیست (مطهری، ۱۳۹۳ ا: ص ۳۲-۳۳). «ولی انسان نقشی فعال‌تر و موثرتر و گسترده‌تر، در ساختن آینده خویش دارد. نقش انسان، هم آگاهانه است و هم آزادانه؛ یعنی انسان، هم به خود و محیط خود آگاه است، و هم با توجه به آینده، به حکم نیروی عقل و اراده می‌تواند آزادانه آینده خویش را به هر شکلی که خود بخواهد، انتخاب کند» (مطهری، ۱۳۹۳ ا: ص ۳۳).

بنابراین، انسان نسبت به سایر موجودات عالم، والاترین و موثرترین نقش را در سرنوشت خود دارا بوده و این انسان است که آینده خویش را به هر شکلی که بخواهد، انتخاب می‌کند؛ یعنی هرچند که نظام قضای الهی با اتقان و استحکام برپاست و راه مشخص است، اما در نهایت، نقش اصلی و ایجادگر در انتخاب کدام راه و کدام نتیجه، برعهده انسان است. به بیان دیگر، تا انسانی نباشد و تا اراده‌ای نباشد، نظام تکوین و نظام

تشریح، بی معنا خواهد بود و این نظام تدبیر است که در عرصه وجود، به این مفاهیم معنا می بخشد. بنابراین، نقش انسان در تعیین سرنوشت خویش، ایجاد است.

#### ۴-۳-۲. نقش اراده انسان در تعیین سرنوشت سیاسی جامعه

منظور از جامعه، جماعت و جمعیت میانه و وسطی (امت-ملت) در دیدگاه فارابی است (فارابی، ۱۳۵۸: ص ۱۷۹). منظور از سیاست، قوه مدبره و قوه تدبیر در جامعه است که انتخاب هر يك از راه‌های پیش روی جامعه (حق و باطل) براساس عقل و اراده جمعی برعهده آن است.

استاد مطهری در کتاب «فلسفه تاریخ»، به آیه ۱۱ سوره رعد اشاره کرده و براساس آن يك قاعده کلی برای تعیین سرنوشت سیاسی جامعه بیان می کند. ایشان این مسئله را اینچنین تبیین می نمایند: «آیه‌ای است که می فرماید: «إن الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم»، «خداوند وضع و سرنوشت قومی را عوض نمی کند و تغییر نمی دهد، مگر آنکه آن قوم (توجه داشته باشید که بحث روی قوم است، و نه روی فرد)، خودشان آنچه را که به خودشان مربوط است (این درست روح جمعی است)، خودشان را، و شخصیت خودشان را عوض کنند و تغییر بدهند. اولاً، در اینجا کلمه «یغیروا» به صورت فعل معلوم آمده، و نه به صورت فعل مجهول؛ که «إن الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیر ما بأنفسهم»، [خداوند وضع قومی را تغییر نمی دهد] تا آنچه که مربوط به خلق و روحیه آنها است، تغییر کند. نه، این يك چیزی است که از خودشان باید شروع بشود: خودشان تغییر بدهند. يك مردم دیگر نمی توانند ملتی را عوض کنند، به طوری که استحقاق سعادت را داشته باشند. خود ملت باید تصمیم بگیرند. به علاوه، اینجا که می گوید: «إن الله لا یغیر ما بقوم»، به افراد نظر ندارد، نمی گوید که افراد چنین؛ خود قوم را می گوید. اگر افراد هم گفته بود، باز برای مطلب ما شاهدی بود؛ ولی بالاتر از آن را گفته است. خلاصه می گوید که يك ملت باید خود را عوض کند، روح خود را باید عوض کند [تا وضعش تغییر کند]. اگر این ملت که باید روح خود را عوض کند، محکوم جبری روح خود باشد، دیگر تکلیف به اینکه خود را عوض کن، روح خود را عوض کن، روح دیگری به خودت بده، معنی ندارد. این تکلیف کردن علامت آن است که افراد در مقابل این روح جمعی که بر آنها حاکم است، مجبور و دست بسته نیستند» (مطهری، ۱۳۸۸: ج ۴، ص ۵۹-۶۰).

نکته قابل توجه این است که استاد مطهری تأکید می کند که بحث روی قوم است، و نه روی فرد؛ و علت موثر بر روی قوم را روح جمعی دانسته، و جامعه را مجبور و یا مفوض نمی داند، بلکه برای علل انسانی، شأن و جایگاهی قائل بوده و آن را علت تعیین کننده‌ای برای سرنوشت جامعه و سرنوشت ملی می داند. براساس این استدلال، تغییر و تعیین نوع سرنوشت جامعه، به تغییر در روح جمعی يك قوم و ملت بستگی دارد. دولت‌ها و

نظام‌های سیاسی، تنها سیاست‌گذاری و تعیین راهبردها را برعهده دارند و این خود ملت‌ها و اراده آنها است که نقش اصلی تعیین و تغییر حکومت‌ها و سرنوشت‌ها، به سمت سعادت یا ضلالت را دارد. در واقع نظام سیاسی برآمد از اراده انسان‌ها، برای اداره امورات سیاسی - اجتماعی است.

ایشان در توضیح روح و اراده جمعی، آن را تداوم و انعکاسی از روح و روحيات و وجدان فردی دانسته و معتقد است که فطرت افراد در فطرت جامعه هم اثر دارد (همان: ص ۵۵)، و از آنجا که درون انسان دوسرشتی (دانی و عالی / حیوانی و انسانی) است، بنابراین، پیکر جامعه نیز دارای دو جریان حق و باطل بوده و براساس اراده و روح جمعی، به دو سرنوشت سعادت‌بار و شقاوت‌بار، دچار خواهد شد (مطهری، ۱۳۸۹ ب: ص ۹۹).

بر این اساس، همان‌طور که ایشان در سرنوشت فرد انسان، نظام تکوین و تشریح را موثر دانسته و نظام تدبیر را حلقه نهایی و مهم‌ترین حلقه سرنوشت انسان می‌دانند، در سرنوشت جامعه انسانی و سرنوشت ملت‌ها و حکومت‌ها نیز از نظام تدبیر و اراده و تلاش و اختیار انسانی به عنوان آخرین و مهم‌ترین حلقه یاد می‌کنند. بر این اساس، این سنت الهی و قانون الهی است که تا سرشت قوم تغییر نکند، سرنوشت آنها تغییر نخواهد کرد و براساس نظام تشریح، یعنی وحی و قرآن کریم، این امر به انسان ابلاغ شده و راه‌ها نشان داده شده است و این انسان است که با ساختن روح فردی خود، و به تبع آن روح جمعی جامعه، می‌تواند در جهت مثبت تدبیر کرده و به صراط مستقیم برود و یا در جهت منفی و سرشت دانی و حیوانی تلاش کرده و صراط ضلالت را پیماید. در واقع، چه در سرنوشت فرد انسان و چه در سرنوشت سیاسی جامعه، علل و اسباب انسانی، علل موجد بوده و با نبود اراده و اختیار انسانی و نظام تدبیر، سایر نظامات (تکوین، طبیعت و تشریح)، معنا نخواهند یافت.

#### ۴-۴. عوامل طبیعی و جبری

منظور از عوامل طبیعی، عوامل تاثیرگذار طبیعی درونی (جسمانی بدنی و نفسانی غریزی) و برونی (پیرامونی سرزمینی و فراپیرامونی زمینی، حتی جوی و بلکه فضایی)، فردی و اجتماعی انسانی بوده و هر آن چیزی است که جبری بوده و از ناحیه طبیعت به انسان تحمیل می‌شود و انسان اختیاری در برابر آنها ندارد. حوادث طبیعی چون سیل، زلزله و طوفان و... و عوامل طبیعی چون فلکیات، آب و هوا، خورشید و... عوامل محیطی چون محیط طبیعی و مقتضای جغرافیایی، محیط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... عوامل خلقتی انسان چون نژاد، جسم و بدن مادی و ظاهری انسان و غیره.

بحث از تاثیر و میزان تاثیر عوامل طبیعی بر سرنوشت، از جمله مباحثی است که از گذشته تا به حال مطرح بوده است. برخی اندیشمندان هیچ تاثیری را برای طبیعت قائل نشده‌اند؛ در حالی که اندیشمندانی چون ابن خلدون و منتسکیو، بسیار قائل به تاثیر طبیعت و محیط طبیعی و جغرافیایی بر سرشت و سرنوشت انسان و

ملت‌ها بوده‌اند. اما در این میان هستند کسانی که تاثیر آن را نه نفی، و نه تأیید می‌کنند، بلکه به تاثیر محدود این عوامل در کنار سایر علل تکوینی، طبیعی و انسانی اشاره می‌نمایند. مرتضی مطهری از جمله این افراد است که با استعانت از قرآن کریم، عوامل جبری را صرفاً تشدیدکننده، تسریع‌کننده و تسهیل‌کننده سایر علل اثرگذار بر سرنوشت ملت‌ها و حکومت‌ها می‌دانند (مطهری، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۱۵۵). «در محیط زندگی، هیچ عاملی سازنده سرنوشت انسان، جز خود او نیست» (سبحانی، ۱۳۸۵: ص ۳۲). اینها تنها عواملی هستند که می‌توانند با مدیریت صحیح، در جهت اهداف و راهبردهای یک ملت، فرصت‌ساز بوده و یا با ناکارآمدی، فرصت‌سوز شوند.

## ۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش به سه رأس یک مثلث، یعنی تعامل سهم و تاثیر متقابل و هم‌افزای سه‌گانه تکوین، تدبیر و طبیعت، و نقش و سهم هر یک در تعیین‌کنندگی سرنوشت یک جامعه پرداخته، و سعی در تبیین نظریه استاد مطهری در این زمینه گردید. در این میان و در این آمیزه، به ترتیب نخست تکوین، یعنی سنت‌های جاویدان خدایی حاکم بر نظام جهان آفرینش، و انسانی (به‌سان اصل علیت و یا ضرورت امنیت، نظام و دولت و عدالت)، سبب یا علت موجه، یعنی ایجاب‌کننده و ضرورت‌بخش هستند. دوم، تدبیر فردی، جمعی و اجتماعی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی انسانی، سبب یا علت موجه، یعنی ایجادکننده می‌باشند. سوم، طبیعت نیز عامل موثره، یعنی تاثیرگذار در تسهیل و تسریع و تشدید اثربخشی یا برعکس سخت‌سازنده، تأخیر اندازنده و کاهنده داشته و دارند.

نظریه حاضر، یک نظریه بنیادین، جامع، نظام‌مند و هدفمند می‌باشد. با این تبیین علمی نظری، ترسیم علمی عملی (راهبردی و کاربردی) و تحقق علمی عینی (اجرایی‌سازی و جاری‌سازی) سرنوشت و آینده هر قومی، اینگونه برآمد. این عناصر و اهمّ موارد تکوینی، طبیعی و تشریحی، ارادی-تدبیری فردی، جمعی و اجتماعی آدمی و اختیار و گزینش و آمیزش بهینه و بسامان و کارآمد، بهره‌ور و اثربخش یا برعکس آنها است. اما آنچه لازم است در ادامه اینچنین مبحث مهم و سرنوشت‌ساز و حتی سرشت‌سازی به آن پرداخته شود، مثلث فرد، دولت و جامعه می‌باشد که طی آن باید به تبیین تاثیر و اثر هر یک از فرد و دولت و جامعه بر یکدیگر پرداخته و براساس آن به تبیین و تفکیک دو حوزه عمومی (مطابق دیدگاه سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها) و حوزه خصوصی (مطابق دیدگاه لیبرالیست‌ها) از یکدیگر بپردازیم، که این امر ما را به مرحله دیگری و مثلث اقتصاد (جهات جسمانی)، سیاست (جهات فکری-عقلانی) و فرهنگ (جهات روحانی) خواهد کشاند. امید است در پژوهش‌های آتی بدان پرداخته شود.

## منابع

## قرآن کریم

- حامد مقدم، احمد (۱۳۷۹). *سنت‌های اجتماعی در قرآن کریم*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ چهارم.
- خلیفه، اکرم (۱۳۹۴). *سنت‌های الهی و نقش اراده انسان در تعیین سرنوشت سیاسی جامعه؛ مطالعه موردی نظریه استاد مطهری*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- رستمی، عباس (۱۳۸۶). *دریافتی از فلسفه تاریخ ملل از منظر قرآن و تاثیر آن در جهان امروز*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۳). *منشور جاوید*. قم: موسسه امام صادق(ع)، چاپ چهارم، ج ۱.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۵). *سرنوشت از دیدگاه علم و فلسفه*. قم: موسسه امام صادق(ع)، چاپ دوم.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۷). *جبر و اختیار*. تنظیم و نگارش علی ربانی گلپایگانی. قم: موسسه امام صادق(ع)، چاپ دوم.
- سلیمی، مهدی (۱۳۸۵). *سنت‌های الهی در قرآن*. رشد و آموزش معارف اسلامی، شماره ۶.
- صدر، محمدباقر (بی‌تا). *سنت‌های تاریخ در قرآن*. ترجمه جمال‌الدین موسوی اصفهانی. قم: نشر حوزه علمیه.
- فارابی، ابونصر محمد (۱۳۵۸). *سیاست مدنیه*. مترجم: سید جعفر سجادی. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- کمالی، سید مجید (۱۳۸۵). *فلسفه تاریخ اسلامی: مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ از دیدگاه استاد مطهری*. *خردنامه همشهری*، شماره ۳: ص ۲۶-۲۷.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰). *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*. بی‌جا: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ پنجم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). *اسلام و نیازهای زمان*. تهران: صدرا، چاپ هجدهم، ج ۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۸ الف). *عدل الهی*. تهران: صدرا، چاپ سی و یکم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۸ ب). *فلسفه تاریخ*. تهران: صدرا، چاپ چهارم، ج ۴.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹ الف). *فلسفه اخلاق*. تهران: صدرا، چاپ سی و چهارم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹ ب). *نبرد حق و باطل به ضمیمه تکامل اجتماعی انسان در تاریخ*. تهران: صدرا، چاپ سی‌ام.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. تهران: صدرا، چاپ پانزدهم، ج ۵.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۳ الف). *انسان و سرنوشت*. تهران: صدرا، چاپ چهل و پنجم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۳ ب). *مسئله شناخت*. تهران: صدرا، چاپ سی و یکم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۳ ج). *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (۱): انسان و ایمان*. تهران: صدرا، چاپ چهل و هشتم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۳ د). *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (۴): انسان در قرآن*. تهران: صدرا، چاپ چهل و سوم.
- مطهری، علی (۱۳۸۳). *نگاهی به اندیشه‌های استاد مطهری در فلسفه تاریخ*. *قیسات*، شماره ۳۰-۳۱: ص ۲۳-۳۲.
- ملائی توانی، علیرضا (۱۳۸۸). *مطهری و مفاهیم تاریخی در قلمرو فلسفه تاریخ*. *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، شماره ۲: ص ۱۴۵-۱۷۰.